

استعداد
همراه

ترکش ولگرد

پرسپولیس هورا، استقلال سوراخ !
باور کنید بار اولین در عمرم بود که با این شعار حسابی از ته دل خندیدم و شاد شدم.
دویدم به استقبال علی با دیدن من از قلمشوش درجه دار عراقی پرید پایین وبعلم کرد.
تندتند صورتش را بوسیدم.
علی هم صورتم را بوسید و خنده کنار گفت : می بینی اکبر، حتی عراقی ها هم طرفدار پرسپولیس هستند !
هر دو غش غش خندیدیم.
عراقی ها هم که نمی دانستند دارند چه شعاری می دهند، با ترس و لرز همچنان فریاد می زدند : پرسپولیس هورا !
استقلال سوراخ !

موقعیت فرشته ها

یک شب خواب دیده بود که امام به او می گوید : شما کارتان درست می شود، نگران نباشید.
۲۱ فروردین ۱۳۷۸ بود کارش درست شد.

فردای روزی که به خاک سپرده بودندش، می روند سر خاک.
آقا هم آن جا بود، زودتر از بقیه آمده بود.
گفت : دم برای صیادم تنگ شده؟

ایستگاه بهشت

بیت القوا :

نیروهای ایرانی با استفاده از موقعیت مناسب، عملیات آفندی مرصاد را با رمز "یا صاحب الزمان (عجل الهی فرجه) ادرکنی" طراحی کرده و درحالی که نیروی هوایی همراه با بالگردهای نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به فرماندهی شهید شهید علی صیاد شیراز ستون خودرویی را درجاده اسلام آباد به طرف کرمانشاه درتنگه چهار زبر مورد هجوم قرار داده و تقریباً نابود شده بود.

ایستگاه رنگین کمان

رنگ خضری:

ارتقاات معروف بازی دران درمنطقه غرب کشور جمهوری اسلامی ایران، دارای قتل ۱۰۵۰ متری با شیب تند و بریدگی های ممتد درمه جهات است.
این ارتفاعات یک مانع مهم و طبیعی برای هرگونه عملیات نظامی است که محور سر راه و به قصر شیرین از آن محور گیلان غرب چم امام حسن (علیه السلام) به قصر شیرین جدا می کند.

خاکریز

همه چی از اون جا شروع شد که اتوبوسومون تو راه خراب شد.
اما نه، اولش از اون جا شروع شد که من و چهار تا از رفقایم یعنی مسعود، مصطفی، صادق و محمد رفتیم ثبت نام کردیم و اسرارهایمان نور.

موعد حرکت که رسید، همگی سوار اتوبوس شدیم و با سلام و صلوات راه افتادیم بین راه یک کاروان دانش آموز روز دیدیم که اوتا همه می رفتن جنوب و خیلی شلوغی و سر صدا می کردن.
به رفیقم مسعود گفتم : به خدا، زیارت شهدا هم دیده لوطی شده هرکی از هر جا با هر شکل و شمایلی ما همیشه میره اون جا !
مسعود گفت :...

پقا میخوام یک پرسید، امیرالمومنی (ع) فرمود : وقتی از کتاف قرآن بلند می شوید، چیزی بر شما افزوده شده است و آن هدایت است، و چیزی از شما کم شده است، وآن کوری و جهالت است.

عزیزان من !...جوانان پاک دل انقلابی ما !
این رابطه را روز به روز با قرآن بیشتر کنید :
درخاواده ها عطر قرآن را درفضا منتشر کنید :
قرآن را بخوانید و بخوانید :
در قرآن تدریک کنید.
دشمن نمی خواهد مسلمانان آیات قرآن را مثل علم در دست بگیرند، چون قرآن تکلیف ها را معین کرده است :
تکلیف جهاد را، تکلیف زندگی اسلامی و مرگ اسلامی را.

امدادگر : یادت نره قرآن بخوانی !
از ما گفتن بود.

خاکریز ۲

...این طوری هام که می گی نیست ، اگه شهدا اینا رو نمی طلبیدن نمی توستن برن.

گفتی : ساده ای بسر !
فرض کن ماها رو طلبیده باشن ما که خواهی نخواهی داریم می ریم، جواب داد : من دیگه نمی دونم.
ولی اینو می دونم کسی که می خواد بره زیارت شهدا حتما براش حواله شده و گرنه نمی شه.
این گذشت تا این که نرسیده به خرم آباد اتوبوس پنجر شد.
چند ساعت وقت برد تا عیشو برطرف کنی.
ارتقاای روگزار راننده شب حالش بهم خورد و تری خر م آباد پیاده شد.
راننده اصلی هم که خیلی خسته بود اتوبوسش رو کنار جاده زد و چهار پنج ساعت تمام خوابید محل اسکان ما یادگان حمید بود.
برنامه هم طوری بود که هر چند تا کاروان طبق برنامه با هم می رسیدن !...

هواشناسی آسمان

آسمون هشتم:

طرح عملیات محسن در ۲۸ فروردین ۱۳۶۰ با هماهنگی سپاه پاسداران توسط تیپ سوم لشکر ۸۱ زهی کرمانشاه در نیروی زمینی ارتش تهیه و با تدبیر هدایت قراقره مقدم این نبرد در دوم اردیبهشت ۱۳۶۰ به اجر درآمد. در مرحله دوم که در نوآزدهم شهریور ۱۳۶۰انجام شد، هر چند به موفقیت کامل منجر نشد، ولی راه شکستن محاصره آبادن تسهیل شد.

آهکی تغییرات شرکت آفرینش توان خلیج فارس سهامی خاص بشماره ثبت ۹۸۳۵

به موجب صورت جلسات مجمع عمومی عادی و هیات مدیره مورخ ۲۸/۱/۲۹/۸۸تغییرات زیر در شرکت فوق انجام گردیده است.

۱-تامر محمودی بعنوان مدیر عامل و عضو هیات مدیره و رحمان بیگی زاده بعنوان رئیس هیات مدیره و حمیدپاسلار بعنوان نائب رئیس هیات مدیره و حسین عطایی ویوسف یوسفی قلعه قاضی و غلامعباس علامه زاده و خیم محمودی بعنوان اعضاء اصلی هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند
وکلای اسناد و قراردادهای تسهیل آوَر شرکت با امضاء دو نفر از سه نفر مدیر عامل و رئیس و نائب رئیس هیات مدیره و با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

۲- حمید رحیمی بازرسی اصلی وحسین اصطهباناتی بازرسی علی البدل برای مدت یک سال انتخاب شدند.
۳- محل دفتر شرکت در بندرعباس به خیابان شهید نظری ساختمان مشیر طبقه سوم واحد ۱۵ انتقال یافته است.

علی محمودی

رئیس ثبت واسناد واملاک بندر عباس

همه چیز درباره شهید غلامحسین حقانی



زندگی مان با این شرایط پیش رفت تا نزدیکی های انقلاب من که آن وقتها خیلی دقیق این آقایان را نمی شناختم ولی می دیدم یک عده ای می آیند با آقا ساعتها می نشینند داخل اتاق و با هم صحبت می کنند. بعدها که انقلاب شد، فهمیدم آقا در چه سکوتی، چه تاثیری داشته بیرون انقلاب بدون اینکه خیلی هم سر و صدایی داشته باشد. این آقایان از شهید مطهری گرفته تا شهید مفتح و شهید باهنر و شهید بهشتی و ... بودند. همه اینها را من بعد از انقلاب می فهمیدم.

برای همین هم وقتی آن روز در تلویزیون یکی از عوامل رژیم سابق را محاکمه می کردند و ازش پرسیدند: یادت هست یک آقا حقانی رو حانی بود، تو یا بی شرمی لخت ... صبر کردم تا آقا آمد خانه

و قضیه را بهش گفتم سری تکان داد؛ مثل اینکه خوشش نیامده باشد از این اتفاق.

– کی بوده که رفته ما رو لوداه؟

نشستم و به اصرار من بعضی از خاطرات آن روزها را برایش تعریف کرد. می گفت: یک بار از شست پا آورانتم کردند پایین، تا به هوش آمدم جلوی چشمم یک پرده سیاهی بود. چشمهایم را با پارچه بسته بودند. ولی از سر و صداها و بوی تند الکل و دارو فهمیدم روی تخت بیمارستان. به گمانم همان روزها بود که از زندان "قصر" تماس گرفتند که بیا باید لیاسهایمان را تحویل بگیریم. به خانواده خیلی اهمیت می داد. با هم رفتیم کیف ولیاسه‌ها را تحویل بگیریم. کیف لیاسه‌ها را آوردیم خانه. بازش کردیم. لیاسه‌ها مجاله شده بودند و معلوم بود مال ده – پانزده سال پیش است. روی همه شان، پیراهن سفیدی بود

که همان وقتها برایش دوخته بودم و یکی دوروز بیشتر نپوشیده بود که رفت زندان . لکه های خون پس از اینهمه سال با همان غلیظی، رویش مانده بود. دنیایی بود برایمان این پیراهن. نماد آنهم شکنجه و زندان و زجر. حالت آقا برگشت. پیراهن را گرفت توی دست و سیر نگاهش کرد.

خانم : این را یک کناری بگذار. وقتی مردم می خواهم با بدنم دفن شود، که روز قیامت به آقا امام حسین (ع) بگویم چقدر شکنجه شده ام ! از لحاظ روحی و معنوی خیلی رشد کرده بود. یک حالتیابی داشت که نمی دانم چطور بگویم. ازش پرسیدم مقلد کی هستی ؟ می خواهی چکار کنی.

–

– خب می خواهم بدانم اشکالی داره ؟

–اگه بین خودمون باشه من دیگه از کسی تقلید نمی کنم.

خودش به اجتهاد رسیده بود. شاید یکی از دلایلی که حضرت امام(ره)، او را به عنوان امام جمعه بندرعباس و نماینده خودش در آنجا معرفی کرد همین بود. بعدش هم که می دانید نماینده مردم بندرعباس درمجلس شد. آقای خامنه ای رئیس کمیسیون دفاع بودند و ایشان هم نابیش. وقتی شهید شد، آقا گفتند کمیسیون بی پدر شد. آخر تمام کارهای آنجا را انجام می داد. یک جا و دو جا نبود که ساعتها یک یا دو نصف شب می آمد خانه و پیشانی بچه‌ها را که خواب بودند می بوسید. وقت می شد که چهار پنج روز بچه‌ها را در بیداری نمی دید. نصف شب می آمد و صبح زود می زد بیرون با کتک دیگر اساتید حوزه علمیه

وقتی از یمن

بر می گشت، رفتند خدمت

امام و گزارش سفرشان

را دادند، امام خیلی

اظهار خوشنودی

کرده بودند

می مالید و لبپایش را می گزید می گفت حیف

شد، حیف شد. آن وقتها امام هنوز شخصیت آقای خامنه ای را علناً افشا نکرده بود. ولی او خوب زوایای شخصیتی ایشان را درک کرده بود و می دانست ایشان کیست.

بگذریم، به همین نمایندگی مردم بندرعباس درمجلس، مشغول بود. ندیدم حقوق نمایندگی را یک بارهم بگیرد. جان می داد که خدمتی به این منطقه محروم بکند.

به دور افتاده ترین روستاها می رفت و با مردم می گفت و می خندید؛ با آنها می نشست سر یک سفره و از مشکلاتشان می پرسید. عکس هایی که در آن منطقه از او گرفته اند هنوز هست ... هرچه بگویم از این مرد کم گفته ام. مثنوی هفتاد من می شود. آخرین شب جمعه عمرش گفت "خانم بیا بنشین که دیگر از این شبهای جمعه پیدا نمی شود، بیا یک دعای کمیلی با هم بخوانیم شب آخر، رفت در یک اتاق تاریک و در را بست. تا نیمه های شب، صدای گریه اش را می شنیدیم و می دانستیم که فردا همراه با آقای بهشتی و ۷۱ نفر دیگر در دفتر حزب جمهوری به آرزوی شان می رسند. سر این پسر آخری ام حمله بود که هیچ وقت روی پدر را ندید. اسمش را همان اسم پدر گذاشتیم و حالا هم در حوزه مشغول تحصیل است. **!**

دستها را به طرف آسمان گرفت هر چه مصلمت خودش باشد. حالا هم که با ما نیست، هنوز هم سایه اش بالای سرمان است. آخر این دنیا، رفتن است. چه بهتر که مثل او بروی که حضرت شده باید بالای جنازه ات و اهی بکشد و بگوید : ما دیگر از این غلامحسین ها نخواهیم داشت " او شاگردی امام را کرده بود. شاگرد اساتید بزرگی مثل آیت الله داماد و آیت الله حاجی شیخ عباسعلی شاهرودی و آیت الله حائری رزدی بود. و باید هم زنده باشد و حضورش را کنارمان حسن کنیم.

وقتی از یمن بر می گشت، رفتند خدمت امام و گزارش سفریشان را دادند. امام خیلی اظهار خشنودی کرده بودند. خانه که آمد می گفت برای اولین بار توی عمرم از چراغ قرمز چهار راه رد شدم می گفت از بس از شادی امام خوشحال بودم، اینجاها نمون

حرف آقای خامنه ای شد، تا یادم نرفته یک چیزی بگویم. یکی از خصوصیات پدر بچه های ما، این بود که افراد را قبل از مطرح شدن و افشا شدن می شناخت. یعنی به زوایا شخصیتی شان آشنایی داشت وقتی آقای خامنه ای مجروح شده بودند مثل کسی که برادرش را از دست داده باشد، توی اتاق می چرخید و دست به دست

با ساکنان
بهشتی

ردپای عشق

نام و نام خانوادگی: جواد فدویان

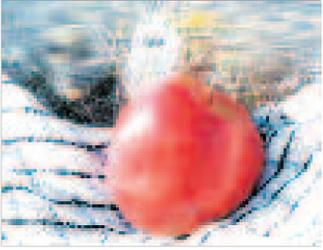
تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۸

تاریخ شهادت ۶۲/۵/۱۶

یگان اعزام کننده: ستاد مشترک امداد و درمان

کارمند: بهزینی

محل دفن: بهشت زهرا میانب



زندگی‌نامه

در خانواده ای متدین در دامان مادری از خاندان سادات چشم به جهان گشود تحصیلات خود را تا دوره راهنمایی ادامه داد و سپس برای امرار معاش وارد بازار کار شد. علاقه وافر او به جبهه و جنگ باعث گردید تا سنگر تلاش در جامعه را برای جهادی مقدس و دوستانش واگذار کند و خود به ندری نابرابر علیه ظلم و تجاوز زگری بپردازد.

دستگیر مستمندان

همسر من شخصیتی معتقد و با ایمان داشت که در میان مردم از محبوبیت خاصی برخوردار بود از کوچک تا بزرگ به او احترام می گذاشتند و جوانمردی او را ستایش می کردند خود را از مردم جدا نمی دانست و همیشه سفارش می کرد خدا را به یاد داشته باشید و دست انسانهای ستم‌دیده را بگریزد. همیشه به فکر هم نوزان و مسلمانان بود و دور از چشم های دیگران متواضعانه نیازهای خانواده های فقیر را برطرف می کرد.

مقاوم و صبور در مقابل مشکلات

بسیار شجاع و وترس بود. نمی دانم این همه از خود گذشتگی چگونه در کالبد خاکی او گنجانده شده بود در اوج منانّت و نجابت به دنبال مکان خلوتی می گشت تا با خدای خویش به راز و نیاز بپردازد. اشکهای شفاف او را در لحظه دعا فراموش نمی کرد. صبورانه در مقابل مشکلات مقاومت می کرد و اجازه نمی داد سختی های زندگی لحظه ای روح ما را بپارزد. تمامی غصه هایش را در وجودش حفظ می کرد.

انسانی واقعی

در خانواده ما اگر کسی ناراحتی داشت و با یامگین بود، جواد با روحیه شوخ و بیان شوپایش شادی را به او می بخشید. در شادی هایش همه را شریک می کرد و غم و اندوه دیگران را به خنده مبدل می ساخت. او نمونه ای از یک انسان واقعی بود که حضورش را در زندگی خود شاهد هستم.

توپ و تشرها از میدان به در روید. ما با ترندن های مختلف حتی الامکان به آنها نزدیک می شدیم و شماره آنها را گزارش می کردیم تا یگان های درپایی بتوانند آنها را متوقف و بازرسی کنند. یک بار در سال ۶۵ به هنگام گشت بر فرزان خلیج فارس و عبور از تنگه هرمز متوجه کشتی ای شدیم که با پرچم آمریکا در حال تردد بود. تا حد ممکن به آن نزدیک شدیم و پس از حصول اطمینان از این که عراقی است مورد بازگزارش کردیم. ساعتی بعد، کشتی با اخطار جنگنده های نیروی هوایی متوقف شد و جهت تخلیه، به یکی از پایگاه های جنوب کشورمان هدایت گردید.

این کشتی حامل مهمات برای کشور عراق بود و در پوشش کالاهای چون لوازم خانگی و کولر گازی، و ... ادوات و تجهیزات نظامی حمل می کرد. بار دیگر در سال ۶۵ به هنگام گشت بر فراز آب های خلیج فارس به یک فروند کشتی با پرچم مصر برخورد کردیم که به ظاهر در حال ماهیگیری بود اما در پوشش توورها و ادوات ماهیگیری، دستگاه های گیرنده و فرستنده نصب کرده بود. این کشتی در واقع کشتی جاسوسی بود و تحرکات منطقه را به نفع دولت عراق، زیر نظر داشت و گزارشی می کرد که پس از شناسایی توسط ما این توطئه نیز خنثی گردید.

سرهنگ خلیان مصطفی سهرابی در سیزدهم مرداد ماه ۱۳۶۶ بر روی مدار ۵۳ درجه بر فراز آب های خلیج فارس در حال پرواز گشت و شناسایی بودیم که ناگاه از طریق رادار کیش به ما اطلاع داده شد شش فروند هواپیما روی صفحه راداری مشاهده می شوند که از ۶۰ مایلی به سوی ما در حرکت هستند و از ما خواسته شد سریعاً منطقه را ترک کنیم.

با دریافت این پیام از آن جا که این هواپیما (پی-تری)-اف-۱۱ همه توانایی هایش توان دفاع از خود را ندارد فوراً ارتفاع را کم کرده و به سطح ۵۰۰ پایی رساندیم و با سرعت ۲۲۰ نات، ادامه مسیر دادیم. هواپیماي دشمن به سرعت به ما نزدیک می شد و اگر حضور ناگهانی شنکاری های خودی در آسمان منطقه نبود، بی تردید جان سالم به در نمی بردیم.

اما این اخطار هم کوچک ترین خللی در اراده بچه ها وارد نکرد و در جهت خلاف مسیر و سطح پرواز مورد نظر آنها حرکت کرد. مفهوم این اخطار چنین بود: "چنان چه ادامه مسیر بدهید طبق دستور ستاد جنگ آمریکا تلف شده خواهید بود.

اراده بچه ها وارد نکرد و در جهت خلاف مسیر و سطح پرواز مورد نظر آنها حرکت کرد. مفهوم این اخطار چنین بود: "چنان چه ادامه مسیر بدهید طبق دستور ستاد جنگ آمریکا تلف شده خواهید بود.
اراده بچه ها وارد نکرد و در جهت خلاف مسیر و سطح پرواز مورد نظر آنها حرکت کرد. مفهوم این اخطار چنین بود: "چنان چه ادامه مسیر بدهید طبق دستور ستاد جنگ آمریکا اسکورث می شدند می دیدیم.
میرکایی ها اجازه نزدیک شدن به این کشتی‌ها را به ما نمی دادند ولی بچه های پروازی، جسورتر از آن بودند که با این

چشم بینا روی خلیج فارس

■ **قابلیت های مهم هواپیماهای (پی-تری-اف) از جمله، شناسایی شناورهای سطحی (زیر دریایی) سقف پرواز تا ارتفاع ۳۰۰۰۰ پا، توانایی حمل مقادیر بمب، موشک، اژدر، مین دریایی، بمب مخصوص انهدام زیر دریایی و سرعت زیاد ۴۸۰ مایل در ساعت است که در بین هواپیماهای ملخ دار، این هواپیما را به یک هواپیماي استراتژیک اکتشافی و کشتی شناسایی تبدیل کرده است.**



دستورالعمل با ماموریت مان خاتمه داده نرود. طبق دستور ابلاغ شده به گشت زنی روی مدارهای تعیین شده بر فراز آب های نلیگون خلیج فارس پرداخته تا مدار ۹۰ درجه در ۵۰ مایلی شرق و غرب، پیش خدمه دلسوز بخش مهمی از ترغندهای دشمن در منطقه استراتژیک خلیج فارس، به موقع نقش بر آب شد. درست یک سال از آغاز جنگ تحمیلی می گذشت. در یکی از ماموریت های گشت و شناسایی که از سمت غرب آغاز می شد و به منتهی الیه ۶۱ درجه ختم می گردید، ناگاه اخطاری

گونه ای دگرگون می شود... تامل جایز نبود. طبق دستور ابلاغ شده به گشت زنی روی مدارهای تعیین شده بر فراز آب های نلیگون خلیج فارس پرداخته تا مدار ۹۰ درجه در ۵۰ مایلی شرق و غرب، پیش خدمه دلسوز بخش مهمی از ترغندهای دشمن در منطقه استراتژیک خلیج فارس، به موقع نقش بر آب شد. درست یک سال از آغاز جنگ تحمیلی می گذشت. در یکی از ماموریت های گشت و شناسایی که از سمت غرب آغاز می شد و به منتهی الیه ۶۱ درجه ختم می گردید، ناگاه اخطاری

دریافت پیام شروع به آماده سازی هواپیماها کردند و پاسی از شب نگذشته بود که کلیه هواپیماها را به پایگاه مورد نظر انتقال دادیم. هنوز آخرین فروند از هواپیماهای گشتی شناسایی، در باند فرودگاه پایگاه مورد نظر به زمین نندشته بود که ماموریت جدیدی به ما محول شد. ماموریتی که تا آن روز سابقه نداشت. چرا که تمامی ماموریت های هواپیماهای گشتی شناسایی تا آن زمان در روز انجام می شد. شرایط اضطراری بود و طبعاً در چنین شرایطی، تمامی قوانین و مقررات به

شرکت خدمات مالی و حسابرسی عصر دانش بندر (سهامی خاص) ثبت ۶۲۵۲تاسیس ۱۳۸۲

تلفن تماس:	حسابداری	حسابرسی	تلفن تماس:
۰۹۱۷۳۶۸۴۴۱۶محمد حسینی	حسابداری	حسابرسی	۰۹۱۷۳۶۸۴۴۱۶
E-mail:	تأمین مالی	تهیه صورتهای مالی	عصر دانش بندر
AsrdaneshA@ yahoo.com	اعتبارات و خزانه داری	تهیه اظهار نامه مالیاتی	
صلا ح حسابها و رسیدگی اسناد	مشاوره مالیاتی و بیمه ای		

موسسه حسابداری و حسابرسی امید گامبرون جنوب ثبت (۴۷۶)

***حسابداری حسابرسی * تهیه اظهار نامه مالیاتی و بیمه ای * تهیه صورتهای مالی فارسی و انگلیسی**
*** طراحی سیستم کنترل داخلی * تنظیم گزارشهای مالی جهت بانکها و سایر موسسات مالی و اعتباری –**
***تأمین و آموزش کادر موسسات و شرکتها * تهیه صورتهای مالی از مدارک ناقص حسابها و...**

E-mail:	تلفن تماس:
omid gamberoon jonook@gmail.com	۰۹۱۷۱۶۳۵۳۵۱ خاکسارنژاد